

روایت گری هویت

مضامین و مقالات ناریفی

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

روایت‌گری هویت

(قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگ عاشورا در نهضت پانزده خرداد)

- فاطمه خادم شیرازی*
- سعید پورعلی**

۱۷۳

چکیده

از دهه پایانی قرن بیستم هویت به یکی از موضوعات عمده‌ی حوزه‌های مطالعاتی و به طور اخص فرهنگی تبدیل شده است. هویت، در گذر زمان و از رهگذر روایتگری ساخته و پرداخته می‌شود. منظور از روایتگری، مرحله گزارش عملی روایت است. روایت راهی است برای ترکیب کردن واحدهای زبان در ساختارهای بزرگ‌تر. یکی از شرایط ضروری روایت، بودن «گوینده» و «شنونده» یا «خواننده» است. هویت در درون فضایی گفتمانی شکل می‌گیرد و ابزار کارآمد برای این فضا «روایت» است. استعداد و توانمندی روایت به پذیرش دگرگونی و تغییر ناشی از آن است که برخلاف واقعه (نظیر عاشورا، قیام پانزده خرداد و...) که در برهه‌ای از زمان روی می‌دهد و به اتمام می‌رسد، روایت همزمان و در زمان پیش می‌رود و این نسبت روایت را با واقعه در سه حیطه زمانی حال، گذشته و آینده تعیین می‌کند. مقاله حاضر به رویکرد روایی برای بررسی این سؤال که نسبت روایتگری عاشورا و قیام پانزده خرداد در این سه حیطه زمانی چگونه است؟ می‌پردازد.

مقدمه

بازگویی حوادث یکی از ویژگی‌های اصلی طبیعت بشر است. به عبارت دیگر، انسان‌ها زندگی را چون زنجیره‌ای از روایت‌های جاری همچون تضادها، ویژگی‌های خاص، آغازها،

میانها و پایانها دارد تجربه و درک می‌کنند.^۱ بیشتر فرآیندهای ساخت و معنی‌سازی روایت ثابت نیست؛ بلکه انواع متعدد پردازش اطلاعات و توصیف در آن مؤثر است. روایت‌ها خودشان در میان اجزای مختلف توزیع می‌شوند. مسیر عملکرد روایت، معمولاً خط سیری را نشان می‌دهد که به گونه‌ای از فرجام یا حادثه مهم می‌رسد. روایت همچنین به ما کمک می‌کند تا متون و اشکال دیگری از دانش را تفسیر کنیم که در جهان اجتماعی و روابط ما با آن جریان دارند. منتهی آن چه به کمک تثبیت آن می‌آید، فرآیندهای کلیت‌ساز است؛ وقایعی که به خوبی قادر است مجموعه روایت‌های موجود را به صورت هویتی یکپارچه و منسجم و در قالب مفهومی به نام ملت متبلور کند یا عینیت بخشد.^۲

فلاسفه تاریخ نشان داده‌اند که روایت فقط جایگزین احساسی برای آمار و ارقام موثق نیست بلکه روشی است برای شناخت گذشته و این اصول بر روش عقلانی ویژه‌ای متکی است. روایت هم‌چنین به ما کمک می‌کند تا متون و اشکال دیگری از دانش را تفسیر کنیم که در جهان اجتماعی و روابط ما با آن جریان دارند. روایت‌ها هم شیوه‌های فردی و هم شیوه‌های جمعی دیدن را فراهم می‌آورند و اغلب آنقدر تأثیرگذارند که ما به وجود آنها به مثابه روایت ناآگاهیم.^۳ هویت به معنای فهم ما از خویش، در سایه برقراری رابطه با دیگران شکل می‌گیرد. پس مفهومی اجتماعی و سخت وابسته به تعامل ما با دیگران است. نیازمندی شدید هویت به شناخت بین‌الذهانی است که ذهن را به سوی استنباط بر ساختگی بودن هویت هدایت می‌کند.^۴

رویکرد روایی در نگاه به هویت، بیش‌تر درصدد آشکارکردن رشته‌های پنهانی است که میان خاطر و خاطره (از یک‌سو) و ساخت هویت خود و دیگری (از سوی دیگر) تنیده شده و موجب پیوند و اتصال هویت‌های فردی به هویت جمعی و سپس پیوند آنها به فرآیندهای تاریخی گسترده‌تر است. سخن فوق نشان می‌دهد که روایت به مثابه حلقه واسط خاطر و هویت، سیالیتی را که در خاطره موجود است، به‌طور کامل به هویت منتقل می‌کند.^۵ می‌توان حدس زد، روایت به‌درستی و تمام و کمال در خدمت انتقال این سیالیت به هویت باشد. تحلیل روایت‌شناسانه نیاز به کسی دارد که با گفتمان به عنوان بازنمایی وقایع برخورد کند؛ وقایعی که مستقل از هر چشم‌انداز یا نمایش روایی خاص، به فکر متبادر شوند و به عنوان دارنده ویژگی وقایع حقیقی، تصور شوند. روایتگر باید فرض کند که یک نظم زمانی حقیقی و درست وجود دارد، نظمی که وقایع در آن خواه همزمان و خواه متوالی، به منصفه ظهور می‌رسند و از طریق عمل به آن قادر خواهد شد تا با هر چیز درون گفتمانی به عنوان شیوه‌ای برای تفسیر، ارزیابی و ارائه لایه‌های زیرین غیرمتنی برخورد کند.^۶ ابزار کارآمد برای

این فضا «روایت» است. استعداد و توانمندی روایت به پذیرش دگرگونی و تغییر ناشی از آن است که برخلاف واقعه (نظیر عاشورا، نهضت پانزده خرداد و ...) که در برهه‌ای از زمان روی می‌دهد و به اتمام می‌رسد، روایت همزمان و در زمان پیش می‌رود و این همزمانی و در زمانی، نسبت روایت را با واقعه در سه حیطه زمانی حال، گذشته و آینده تعیین می‌کند. با توجه به موارد فوق مقاله حاضر در رویکرد به هویت، رویکرد روایی را برای بررسی این سؤال که نسبت روایتگری دو مؤلفه عاشورا و نهضت پانزده خرداد در سه حیطه زمانی حال، گذشته و آینده چگونه است؟ می‌پردازد.

هویت

هویت دسته‌ای از ویژگی‌های خاص هر فرد است، ویژگی‌های خاصی که ریشه در شخصیت دارند، اما فعال شده‌اند. در واقع هویت در انتخاب، معنی پیدا می‌کند.^۷ هویت به وسیله مشابهت و تفاوت مشخص می‌شود، شباهت با کسانی که مثل ما هستند و تفاوت از کسانی که مثل ما نیستند.^۸ از نظر کاستلز، هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. وی هویت را فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی با مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگران اولویت داشته باشد دانسته و سه نوع «هویت مشروعیت بخش»، «هویت مقاومت» و «هویت برنامه‌دار» را از هم تفکیک کرده است.^۹ در واقع باید گفت هویت فردی و هویت جمعی هر دو وجود دارند. هویت فردی با شخصیت فردی به درک فرد از خود جدا از دیگران اشاره دارد و خود را به عنوان یک فرد یگانه و بی‌همتا می‌شناسد، اما هویت جمعی به درک از خود در پرتو دیگران اشاره دارد.^{۱۰}

روایت

رولان بارت در مقاله «درآمدی به تحلیل ساختاری روایت‌ها» چنین شرح می‌دهد: روایت‌های جهان بی‌شمارند. روایت، نخستین و مشهورترین گوناگونی چشمگیر در ژانر است. روایت‌ها خودشان در میان اجزای مختلف توزیع می‌شوند... قدرت انتقال یافتن به وسیله زبانی پیوندی، گفتاری یا نوشتاری، تصاویر متحرک یا ایستا، ایما و اشاره و آمیزه‌ای از همه این اجزا، روایت در اسطوره، افسانه، داستان جن و پری، قصه، رمان کوتاه، حماسه، تاریخ، تراژدی، نمایشنامه، کمدی، لال‌بازی، نقاشی عنوان خبرها و مکالمه حضور دارد. از این گذشته، روایت تحت این گوناگونی بی‌شمار صورت‌ها، در هر زمان، مکان و جامعه‌ای حضور دارد. روایت با انسان تاریخی شروع می‌شود و هیچ جا مردمانی

بدون روایت نبوده‌اند. روایت بین‌المللی، فراتاریخی و فرافرهنگی است: روایت مثل خود

زندگی فقط «آنجا» است.^{۱۱}

روایت‌ها با فعالیت‌های بشری زاده شده و پا به پای آنها رشد کرده‌اند و به تعبیر پیتر بروکس زندگی انسان‌ها «به طرز پایان‌ناپذیر با روایت درهم تنیده است» برای آنکه یک چیز بتواند روایت نامیده شود باید خصلت‌های بنیادین روایت را در هسته مرکزی خود داشته باشد:

۱- روایت با زمان در ارتباط است.

۲- روایت واسطه میان گذشته، حال و آینده است.

۳- روایت، آغاز، میانه و پایان دارد.

۴- روایت در لحظات متفاوت تاریخ و در چهارچوب حیطه‌های فرهنگ و هدف از نظر اهمیت فرهنگی دگرگون می‌شود و زمانی معنا می‌یابد که شنوندگان و خوانندگان آن متن، معنای آن را درک می‌کنند.^{۱۲}

روایتگری

۱۷۶

منظور از روایتگری، مرحله گزارش عملی داستان و روایت است. یعنی آن چیزی که ژنت «تولید عمل روایت» می‌نامد. هیچ‌گونه ناهماهنگی در روایتگری و طرح قابل قبول نیست و هرگونه تفاوت از این عرف ناهنجار تلقی می‌شود.

شخصی که روایت می‌کند مترادف با شخصی فرض می‌شود که حوادث متن از منظر او دیده می‌شود. به هر ترتیب این مسئله ضرورتاً هم، چنین نیست، و در واقع راوی و تمرکزدهنده، معمولاً در فرایند روایت، عناصری مجزا هستند.^{۱۳}

گفتمان

گفتمان عبارت است از چگونگی تولید و سامان گرفتن یک متن - چه کتبی و چه شفاهی - از جانب تولید کننده و فرآیند درک آن از جانب مخاطب. گفتمان را نباید با متن اشتباه گرفت. گفتمان مجموعه عناصر لوازم و شرایطی است که اگر گرد هم آیند متن را بوجود می‌آورند. بنابر این متن، حاصل و نتیجه گفتمان است. به سخن دیگر گفتمان فرآیند و متن فرآورده آن است. گفتمان پویا و متن ایستاست.^{۱۴} باید فراتر از خود متن رفت و به بافت یا زمینه متن هم پرداخت. این به معنای آن است که متن از یک سو بر اساس روابط درون متنی و از سوی دیگر با تکیه بر موقعیت متن و بافت‌های اجتماعی، سیاسی

و تاریخی بررسی می‌شود. به این ترتیب، فرایندهای تولید و شناخت متن و اثرات متقابل زبانی اجتماعی و فرهنگی در چهار سطح متفاوت این تحلیل مدنظر است.^{۱۵} کاربرد تحلیل گفتمان، اختصاص به حوزه خاصی ندارد. و بر این فرض بنیاد شده است که ساخت کلیه متون در هر بافتی محصول ایدئولوژی حاکم بر نهادهای اجتماعی است. یعنی متون دارای ساخت ایدئولوژیکی هستند.^{۱۶}

روایت‌گری هویت و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگ عاشورا در نهضت پانزده خرداد

مقاله حاضر در بررسی رابطه‌ی هویت و دو روایت مهم (کربلا، نهضت پانزده خرداد) یا مطالعه‌ی هویت برآمده از فرهنگ عاشورایی، از رویکرد روایی بهره‌جسته است. این‌گزینه‌ی جز به دلیل ماهیت سیال هویت (که از این حیث بسیار این‌همانی با روایت دارد) نیست. سیالیت هویت اساساً ناشی از آن است که هویت با فرد آغاز می‌شود و به معنای فهم ما از خویش، در سایه برقراری رابطه با دیگران شکل می‌گیرد. پس مفهومی اجتماعی و سخت‌وابسته به تعامل با دیگران است. نیازمندی شدید هویت به شناخت بین‌الذهانی است که ذهن را به سوی استنباط بر ساختگی بودن هویت هدایت می‌کند.^{۱۷} این هویت جمعی، مانند دیگر پدیدارهای اجتماعی، مقوله‌ای تاریخی است که در سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی پدیدار می‌شود، رشد می‌کند، دگرگون می‌شود و معانی گوناگون و متفاوت پیدا می‌کند... در دوره تاریخی معینی ابداع می‌شود، خاطرات تاریخی برای آن ساخته می‌شود و یا خاطرات فراموش شده برای آن احیاء می‌گردد و قباله تاریخی برای آن پرداخته می‌شود و در سالگردها و سالروزها زنده می‌ماند.^{۱۸} در واقع باز تولید هویت به دست می‌آید. و به این ترتیب فرهنگ عینی شکل می‌گیرد که شکل حافظه را دارد. و از روزمرگی دوری می‌کند. حافظه فرهنگی نقاط ثابت دارد و افق آن با گذشت زمان تغییر نمی‌کند. این نقاط ثابت وقایع سرنوشت‌سازی هستند که خاطره آنها از طریق شکل‌گیری‌های فرهنگی (متون، آیین‌ها، بناهای یادبود و...) و ارتباطات رسمی (روایت‌گری، تکرار و مشاهده) حفظ می‌شود و ما به این ابزارها «اشکال حافظه» می‌گوییم. در شکل‌گیری حافظه فرهنگی یک تجربه جمعی به گونه‌هایی تبلور می‌یابد که معنای آن در طول قرن‌ها قابل درک است. در نهایت باید گفت مفهوم حافظه فرهنگی شامل آن دسته از متون، تصاویر و آئین‌های قابل استفاده مجدد و خاص هر جامعه است که «پرورش» آن به کار تثبیت و انتقال «تصویر از خود» می‌آید.^{۱۹} حافظه فرهنگی با استفاده از توانمندی روایت آگاهی خود را به یک موقعیت معاصر و امروزی پیوند می‌دهد.

روایت همزمان و در زمان پیش می‌رود و این همزمانی و در زمانی، نسبت روایت را با واقعه در سه حیطه‌زمانی حال، گذشته و آینده تعیین می‌کند. دایره‌های این سه حیطه‌زمانی چنان درهم متداخل‌اند که نه درک کامل و بی‌کم و کاست حال بدون رجوع به گذشته امکان‌پذیر است و نه گذشته بدون پیوند با حال معنا می‌یابد و نه آینده فارغ از دستمایه‌های درک عمیق حال و گذشته قابل فهم و پیش‌بینی است. این درهم‌تنیدگی زمان و روایت، عیناً در هویت هم یافت می‌شوند و هویت اصولاً به واسطه همین ویژگی‌هاست که مستعد دگرگونی و تغییر است. واقعه‌ای چون عاشورا نیز به واسطه روایت، مفهوم پدیداری - به معنای دقیق کلمه - می‌یابد و از حیات و رشد و پویایی بهره‌مند می‌شود؛ و گرنه میرایی آن حتمی بود. «مقتل خوانی نیز تکاپویی است برای درک بیشتر این معنا. اصطلاح مقتل به معنای محل قتل است و معمولاً به آنچه در خصوص وقایع عاشورا و رخدادهای مستند در این مورد که سینه به سینه نقل شده و چگونگی شهادت امام حسین(ع) و یاران باوفای آن حضرت را دربرمی‌گیرد، اطلاق می‌شود. روایت‌گونه‌ای که می‌کوشد با ارایه تصویری از چگونگی شهادت امام شهیدان و اصحاب ایشان راه را برای درک پیام عاشورا هموارتر کند و سوگواری و انتقال و ثبت فرهنگ عاشورا را به عنوان وظیفه‌ای اجتماعی - تاریخی برای خویش قلمداد کند.

در این میان هنرمندان، سخنوران و شاعران پیشگامان این حرکت بودند. عاشورا موضوعی بود که وقتی با مسایل احساسی، عرفانی و اخلاقی گره می‌خورد، امکان پرداختن و تأثیرگذاری آن در میان مخاطبان بیش از همه فراهم بود. پس، یک بنیان حسی - ادراکی به عنوان منشأ و سرچشمه یک جریان گفتمانی موجب حیات گفته‌پرداز و گفته‌پرداز شده است. اولین و مهم‌ترین نکته پدیداری که در این تصویر به چشم می‌خورد، فاصله بین دو فضای نشانه‌ای است که می‌توان آنها را تحت عنوان فضای روایی (آنچه در عقب صحنه داریم داستان عاشورا است) و فضای گفتمانی (آنچه در جلوی صحنه داریم حضور شهودی کنش‌گری است که تحت تأثیر رابطه دریافتی با عاشورا قرار دارد) شناسایی نمود. در فضای روایی (صحنه عقب) ما با نظامی مشخص مواجه‌ایم که همه عناصر آن کارکردهای معمول خود که همان مقابله با ظلم است را دارا هستند. اما در فضای گفتمانی (صحنه جلو)، ما با کارکردی غیر معمول و شهودی مواجه هستیم. گویا که عاشورا در وجود کنش‌گر جمع است. یعنی از فاصله زمانی عاشورا تا تجلی نهضت پانزده خرداد جریانی زیبایی‌شناختی را رقم زده است. این جریان همان حضور شهودی کنش‌گری است که عاشورا در او خلاصه شده است. در واقع، در رابطه‌ای شهودی با عاشورا، کنش‌گر بین دنیای روایی (عاشورا) و

دنیای خارج از گفتمان (دنیای ما) قرار گرفته است تا به این ترتیب عاشورا به پدیده‌ای سیال و غیرمتمرکز در زمان و مکان تبدیل شود. و این همان حضور در صحنه بین دال (فضای روایی) و مدلول (محتوای حرکت عاشورا) است. پس، به جای دریافتی عینی، ما با دریافتی پدیداری مواجه هستیم که در آن عاشورا دیگر یک روایت یا روضه‌خوانی و عزاداری نیست، بلکه مکان و حرکتی همیشه در جریان، یک نزدیک، یک خودیافتگی و پیوندی بین روایت و گفته و گفتمان است. می‌بینیم که نظام پدیداری گفتمان عاشورا را به نشانه‌ای متفاوت یعنی نشانه مقاومت، ایستادگی، رشادت و شهادت تغییر می‌دهد که تضمین‌کننده حیات ارزشی گفتمان است. حضور پدیداری، مرز بین عاشورا و یزیدیان را برمی‌دارد و عاشورا آبشخور اصلی و جوهر وجودی گفته‌پردازی می‌گردد و «هویت» می‌یابد و گفتمان با اینکه دارای گستره محدودی است موفق به ارایه معنای عاشورا شده است. به همین دلیل در طی تاریخ هر کسی که بهره‌ای از توانایی‌های ادبی در خود سراغ داشت، به این نکته توجه می‌کرد که باید همراه با تکریم و آموزش قرآن به عاشورا و انتقال فرهنگ عاشورایی نیز اهتمام داشته باشد، به همین دلیل شاهد مقتل‌ها، اشعار، روضه‌ها و مداحی‌های مختلفی در طول تاریخ بوده‌ایم.^{۲۰}

قیام امام حسین (ع) موجی در کربلا ایجاد کرد که موجب بیداری مردم شد و موج دوم، اسارت خاندان وحی بود، که همه ممالک اسلامی را لرزاند. موج سوم که دو موج قبلی را زنده نگه می‌دارد، موج روایت است که در قالب مقتل خوانی، اشعار و روضه‌خوانی^{۲۱} توانست نه تنها قرن‌ها در حافظه فرهنگ شیعه باقی بماند بلکه به عنوان الگوی نهضت پانزده خرداد، در ایران بازتاب معنایی ایجاد کند. اساسی‌ترین تأثیر آن الگوسازی از عاشورا بود که موجب شد، عموم با تاسی از امام حسین (ع) از تهدید، کشتار، ارعاب و خشونت حکومت هراسان نشده و در ترسیمی ذهنی و عملی، حرکت خود را عاشورایی و حسینی بدانند. بنیادی‌ترین پیام عاشورا نپذیرفتن ظلم و حکومت غیر محق و نامشروع است. برقراری «عدالت سیاسی» به عنوان اساسی‌ترین وجه حرکت عاشورا مطرح می‌شود.

علاوه بر این یکی از تأثیرات عاشورا در نهضت پانزده خرداد تبلور مفهوم شهادت‌طلبی و ایثار است. امام راحل خود در این زمینه می‌فرماید: «روز ۱۵ خرداد در عین حال که چون روز عاشورا، روز عزای عمومی ملت است، روز حماسه و تولد جدید اسلام و مسلمانان است... عاشورا با نه خود، یزیدیان را در طول تاریخ نفی کرد و به گورستان فرستاد. ۱۵ خرداد (نیز) پهلویان و پهلوی‌صفتان و ابرقدرت‌ها را مدفون کرد...»^{۲۲} واکنشی که شیعیان در برابر حوادث تاریخی نشان داده‌اند با وصل شدن به این حوادث فجیع تاریخی هم کسب

هویت مذهبی کرده و هم به دیگر طایفه‌های اسلامی توضیح می‌دهند که چه ستم‌هایی بر این طایفه محدود و تحت تزییقات گوناگون رفته و می‌رود. البته سرانجام این روش جواب داد و فقط در نهضت پانزده خرداد شروع و در انقلاب اسلامی به نتیجه رسید.

عاشورا توانست نقطه مرکزی کانون معنایی قرار گیرد و به نهضت پانزده خرداد جهت دهد. ریچارد کاتم استاد دانشگاه و مأمور سفارت آمریکا در ایران، می‌گوید: «نهضت [امام] خمینی به طور ناگهانی و سحرآمیز در ظرف چند ماه به وجود نیامد و سربلند نکرد؛ ریشه‌های عمیقاً در گذشته ایران قرار دارد و به گذشته‌ای دور باز می‌گردد. واقع‌تر بگوییم: این جنبش، تداوم نهضتی برای دگرگونی بنیادین بود که بیشتر از یک قرن قبل نضج گرفته بود.»^{۳۳} روایت عاشورا گفتمان‌هایی با نظم متوالی و روشنی هستند که با شیوه‌ای با معنا (مقتل خوانی) رخدادها را برای مخاطب خود پیوند می‌دهند. تحلیل این گفتمان‌ها به شناخت ارزش‌های جامعه شیعه و هنجارهای آن که به صورت مدام تولید و باز تولید می‌شوند یاری رساند. با واسطه همین تحلیل‌هاست که تفاوت‌های مبارزاتی امام حسین (ع) و یزید نمودار می‌شود. وجود روایت گونه‌هایی چون مقتل خوانی، روضه خوانی و مداحی توسط روایتگران عاشورا، توانسته چارچوبی ایجاد نماید که در آن شیعه اندیشه کند و نگذارد عاشورا بی معنا جلوه کند. روایت عاشورا شیعه را به تاریخ پیوند زده و به سمت و سوی بی‌پرده کردن موضوع سوق داده است. روایت به صورت مقتل خوانی، یا نمایش تعزیه و روضه‌خوانی با وعده دادن حقیقت آغاز می‌شود و در پایان آن حقیقت آشکار می‌گردد.

بنابراین هویت‌ها، به مثابه شالوده‌ها و سازه‌های اجتماعی هستند که در فرایند شالوده‌ریزی یا سازه‌گرایی اجتماعی به وجود می‌آیند و با تکیه بر حافظه جمعی و تمامی منابع معرفتی، با در نظر گرفتن ساختار عینی اجتماعی در طول زمان به طور مجدد بازتعریف و بازتفسیر می‌شوند، از این رو در فرایند شکل‌گیری هویت‌ها، پدیده‌های معرفتی، ساختار عینی و مادی جامعه، تاریخ، جغرافیا، ساختار سیاسی و اقتصاد و فناوری، نقش بسزایی دارند.^{۳۴} بنابراین هویت‌ها، پدیده‌هایی فراتاریخی، عاری از اقتصاد، مذهب، ایدئولوژی و تاریخ و جغرافیای خاص خودشان نیستند بلکه این سازه‌های اجتماعی با تکیه بر حافظه جمعی و تمامی منابع معرفتی و با در نظر گرفتن ساختار عینی اجتماعی، ایجاد و تعریف شده و در طول زمان دوباره تفسیر می‌شوند. به عبارت دیگر در ساخت هویت‌ها، ساختار عینی و مادی جامعه، تاریخ، جغرافیا، سیاست، فناوری، اقتصاد و ساختار معرفتی (از جمله فرهنگ، زبان، آرمانها، ایدئولوژی و سنت) همزمان نقش دارند.^{۳۵}

پس نهضت پانزده خرداد و انقلاب اسلامی همچون هویت از تسری ویژگی‌های روایت

مصون نیستند. به همین دلیل هرگز نمی‌توان آنها را ساختاری تثبیت شده دانست و به معنای واحدی از نهضت پانزده خرداد و انقلاب اندیشید که نسل‌های مختلف درباره آن به توافق، ثبات و قطعیت رسیده‌اند و تشکیک و تردید درباره آن را روا نمی‌شمارند، بلکه معنای نهضت پانزده خرداد و انقلاب که هویت برآمده از آنها، هویتی شکل‌گرفته حول همان معناست، بستگی تام و تمام به روایت‌ها و استنباط‌های فردی و شخصی دارد که ترکیب و برآیند آن روایات و استنباط‌ها به شکل‌گیری روایت جمعی می‌انجامد و در نتیجه، هویت‌های فردی به هویت جمعی تبدیل می‌گردند و معنایی واحد چنان ساخته و پرداخته می‌شود که همگان آن را می‌پذیرند و بر مبنای آن پذیرش، هویت خود را شکل می‌دهند.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر، رابطه هویت و عاشورا را با این فرضیه بررسی کرده است که هویت، بر ساخته مؤلفه‌های روایتی است و اغلب دست روایت در شکل‌دادن به هویت پنهان می‌ماند. برای نشان دادن واقعیت رابطه عاشورا با نهضت پانزده خرداد و هویت، خودآگاهی به مثابه هسته مرکزی هویت شکل می‌گیرد. و خاطره‌های جمعی رقم می‌خورد و هویت علاوه بر خودآگاهی نیازمند تداوم‌یابی است. و تحقق هویت در گرو احساس اتصال‌کردن با کل است که به مدد تجهیز حافظه جمعی فرهنگی مرتفع می‌شود. روایتی که در نهضت پانزده خرداد حول معنای محوری نابودی ظلم، استبداد و استکبار، برپایی حکومت عدل الهی، اجرای احکام اسلامی به عنوان «معروف»، و جلوگیری از وابستگی به بیگانگان به عنوان «منکر» و تقدس دفاع شکل گرفت، خودباوری را - که ملازم و هم‌بسته دفاع است - در کانون خودآگاهی افراد نشاناند. مردم ایران، تحت‌تأثیر نهضت عاشورا، روحیه شهادت‌طلبی امام حسین علیه‌السلام و یارانش را در خاطره‌ها تکرار می‌کردند. روایت‌ها در قالب مقتل خوانی، عزاداری و روضه‌خوانی در اماکن عزاداری مانند مساجد، تکیه‌ها و خیمه‌های عزاداری، به عنوان مهم‌ترین زمان و مکان برای فعالیت نیروهای انقلاب و آگاهی مردم از مفاسد حکومت پهلوی، و نیز سازمان‌دهی آنان برای راهپیمایی، تظاهرات و فعالیت‌های انقلابی به شمار می‌آمد. روایات مربوط به دفاع - خصوصاً روایات مربوط به اسطوره‌ها و یادمان‌های مذهبی و به‌ویژه اسطوره‌های عاشورایی - در ذهن و باور و کردار و کنش افراد و سپس مؤکد و مقوم شدن آن‌ها از طریق یافتن مصادیق و مشابهاتی در خاطرات جمعی و جای‌گیرشدن این مفهوم در مرکز خودآگاهی ایرانیان نه تنها مانع از آن شد که مفهوم سوگ و داغ - به‌مثابه ته‌نشست واقعه نهضت پانزده خرداد در ظرف ذهن و زبان و اندیشه افراد - به تداوم مفهوم

ملت طی نهضت پانزده خرداد خدشه وارد نکند، بلکه به شکلی دیگر به این تداوم مدد رسانید. هم چنان که حافظه جمعی را در خدمت این مفهوم، یک بار دیگر تجهیز کرد.

پانوشتها

- * کارشناسی ارشد علوم تربیتی مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی.
- ** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی.
- ۱- فیشر، والتر (۱۳۸۷) نظریه روایت ترجمه: قدسی بیات، سایت آفتاب، ص ۲۴.
- ۲- جمشیدی، فرانک (۱۳۸۹) هویت، روایت، جنگ، سیاست جامع دفاع مقدس، ص ۲.
- ۳- ساسانی خواه، فائزه (۱۳۸۷) روایت همچون زندگی، خردنامه همشهری شمه ۲۸، ص ۴۵.
- ۴- سازمند، بهاره (۱۳۸۴): «تحلیل سازه‌انگاره از هویت ملی در درون جنگ تحمیلی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۲، صص ۴۲۰-۴۱.
- ۵- کمری، علیرضا و فرانک جمشیدی (۱۳۸۳): با یاد خاطره (درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران)، تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، ص ۳۹.
- ۶- کالر، جاناناتان (۱۳۸۷) زنجیره‌ها، داستان و گفتمان در تحلیل روایت، ترجمه شهلا شمسایی فر، ماهنامه فرهنگی خردنامه، شماره ۲۸، ص ۲۸.
- 7- kath woodward. (2000) Questioning identity: Gender- class- Nation –London- Routledge- The open university. p 5.
- 8- kath woodward. (2000), p 7.
- ۹- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات (جلد دوم: قدرت هویت)، علی پایا: تهران، طرح نو، ص ۱۱۳.
- 10- Cerulo - k- A (1997) Identity construction: New Issus-New Direction Annual Review of Sociology 23: pp 385-409.
- 11- Roland Barthes. Introduction To The Structural Analysis of Narratives. in Image – Music – Text (London, Fontana, 1977), p 79.
- ۱۲- ساسانی خواه، ص ۵۴.
- 13- E- M. Forster, Aspect of the novel (Harmonds worth, Penguin, 1968), p 170
- ۱۴- صلح جو، علی (۱۳۷۷) گفتمان و ترجمه، تهران نشر مرکز، صص ۷-۸.
- ۱۵- مک دانل، دایان (۱۳۸۰) نظریه‌های گفتمان، حسین علی نوروزی، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان، ص ۱۰.
- ۱۶- آقا گل زاده، فردوس (۱۳۸۵) تحلیل گفتمان انتقادی، انتشارات علمی فرهنگی، صص ۱۳۷-۱۳۸.
- ۱۷- سازمند، ۱۳۸۴: صص ۴۲-۴۱.
- ۱۸- اشرف، احمد (۱۳۸۹) هویت ایرانی به سه روایت، سایت روزآنلاین، ص ۶.

19- Jan, Assmann (1988), Collective memory and collective Identity, p 19.

- ۲۰- گروگان، حمید (۱۳۸۹) مقتل و مقتل‌نگاری با؛ سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت، در گفتگوی قدس، ص ۱.
- ۲۱- مظاهری (۱۳۸۹) خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: گفتگوهای مسئولان فرهنگی در مورد عزاداریهای اصیل ضرورت توجه به ابعاد عاطفی و معرفتی قیام کربلا، تبیین ابعاد عرفانی این حرکت و اهمیت مجالس عزاداری، ص ۱.
- ۲۲- امام خمینی، در جستجوی راه از کلام امام: انقلاب اسلامی، دفتر دهم، ص ۴۲۷.
- ۲۳- کاتم، ریچارد، ایالات متحده آمریکا، ایران و جنگ سرد، ترجمه محمدعلی آتش برگ، ص ۱۳۴.
- ۲۴- دهشیری، م (۱۳۸۰) جهانی شدن و هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی، س دوم، شم ۴ ص ۱۶۹.
- ۲۵- منتظر قائم، مهدی (۱۳۸۰) رسانه‌های جمعی و هویت، فصلنامه مطالعات ملی، س دوم، شم ۴، ص ۲۵۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی